

از آنان و ایست...
از انزمن و انزمن...
ب. مهنوش / میمالف

«روژه گارودی» در تهران (کیهان فرهنگی، اسفند ۱۳۶۴)

26

گارودی در تهران *

(به نقل از: کیهان فرهنگی، سال دوم، شماره ۱۲، اسفند ۱۳۶۴، صفحه ۴)

اسلام در زندگی من یک گسستگی نبود بلکه یک انجم بود.

ویژگی انقلاب اسلامی و ناسیونالیسم از دیگر سؤالاتی بود که گارودی در این گفتگو به آنها به صورت زیر پاسخ گفت:

«نیزل و سوری اسلام در طول تاریخ از این جا آغاز گردید که انسان‌ها سعی کردند پیام ایمانی را از پیام اجتماعی اسلام جدا سازند. این مسئله در قرن چهارم هجری با فساد عمده بنی امیه و سپس بنی عباس آغاز گردید. از یک سو، مذهب و ایمان از جامعه جدا شد و به تشریفات شخصی تبدیل گردید، و از سوی دیگر پادشاهان و حکام وقت قدرت خود را بر پایه ایمان و اسلام بنا نهادند. بنابراین، از طرفی شاهد تشریفات کهنه و خشک و از جانب دیگر سیستمی ظالمانه می گردیم و هنگامی که چنین می شود دیگر اسلامی وجود ندارد. درحالیکه، خصوصیت انقلاب اسلامی ایران - آنگونه که ما شاهد

تحول آن بودیم - این است که برای نخستین بار، مذهب و مردم، ایمان و جامعه، همانند زمان پیامبر، یکدیگر می پیوندند و این به اعتقاد من چیزی کاملاً نوین است...

اما، من نظریات اساساً مذهبی دارم. برای من کاملاً واضح است که ناسیونالیسم یعنی از غریب الهام می گیرد. و این بر حسب اتفاق نیست که ناسیونالیست کشورهای که مدتها مسلمان بوده اند از افسران غیرمسلمان تولد یافته اند. بعنوان مثال، می توان ناسیونالیسم ترکیه را نام برد. پدر مسیحی این ناسیونالیسم، یعنی آتاترک یک یهودی بود. ناسیونالیسم یعنی عراق از یک مسیحی بنام میشل علق تولد یافته است. این افراد، با امت یعنی جامعه بازگاماً بیگانه بودند، ویژگی جامعه مدینه این بود که برای نخستین بار جامعه ای به وجود آمد که بر مبنای اشتراک نژاد، خون، سرزمین و یا تاریخ نبود، بلکه جامعه ای بود با آغوشی گشوده به روی همه کسانی که دارای ایمانی مشترک به خداوند بودند. تنها این جامعه نمونه است که می تواند الگوی خوبی نیز باشد، به همین دلیل نیز بوضوح و سراحت و محکم می گویم که بتوانیم یک مسلمان، به هیچوجه نمی توانیم ناسیونالیسمی از نوع ناسیونالیسم یعنی و یا هیچ ناسیونالیسم دیگری را بپذیریم.»

۲- نشست با گارودی در محل شورای عالی انقلاب فرهنگی:

در این نشست که با حضور دکتر احمد احمدی، دکتر نصرالله پورجوادی، دکتر عبدالکریم سروش، حبیب الله اسلام، تسخیری و همچنین کیهان فرهنگی، تشکیل گردید، گارودی در مورد طریقه های علمی در دست اجرای خود برای حاضران چنین توضیح داد: «ما اگر امکاناتی را که برای توسعه اسلام وجود دارد به کار ببریم و چهره واقعی اسلام را به غرب معرفی کنیم، فکر می کنم، بحران موجود در غرب را بشود حل کرد، این مسئله یکبار در غرب به وسیله دانشگاه اسلامی فرطیه عملی شده است. طی سه قرن، علوم، از طریق همین دانشگاه تمام اروپا را زیر نور خود قرار داد و روش تجربی در علم در آنجا گسترش پیدا کرد و خود بیکان به این مسئله اقرار می کند که او یک سری از مسائل و روشهای «اسن هیشم» را که در فرطیه یاد گرفته بود برداشته و نوشته است. در این دانشگاه سه عامل حکمفرما بوده است:

- ۱- علم، به معنی امروزی کلمه.
- ۲- حکمت، به معنی به کار گرفتن هماهنگ همه امکانات و استمدادها برای شکوفایی همه انسانها
- ۳- ایمان (وحي) به عنوان رابط و جهت دهنده آن دو.

از این سه عامل که در واقع میراث دانشگاه فرطیه



«پیش از هر چیز باید بگویم این که من اول کمونیست بودم. بعد مسیحی و مسلمان شدم به هیچوجه سخت ندارد من در یک زمان هم کمونیست بودم و هم مسیحی این مسئله مربوط به سال ۱۹۳۳ می شود، یعنی در آن زمان که جهان دستخوش بحرانی بود که در سال ۱۹۲۹ از آمریکا آغاز شد و در سال ۱۹۳۳ در سراسر اروپا گسترش یافت. این بحران همزمان با قدرت رسیدن هیتلر بود، من نیز در این هنگام به مسیحیت روی آوردم زیرا فکر می کردم که در این اوضاع شلوغ و پیچیده باید بدنبال ارزش های مطلق بود. اما، مسیحیت ابزار کافی برای دست یافتن به این ارزش ها را در اختیار من قرار نمی داد. من در مارکسیسم بدنبال تحقیق درباره روشی که با آن بتوان اقدام و دخالتی در تاریخ کرد می گشتم. و اگر امروز پس از وقایع بسیار مسلمان شده ام به این علت است که در اسلام ترکیبی از چیزهایی یافتیم که بطور جداگانه در مسیحیت و مارکسیسم بدنبال آن ها بوده ایم. یعنی ایمانی که هم در زندگی خصوصی و هم در زندگی اجتماعی دارای سازناپذیر باشد، مذهب و جامعه را با خداوند و با انسان یکدیگر پیوند دهد. بعنوان مثال، این بسیار پرمعنا است که در قرآن در ۵۲ مورد نماز بازگشت در رابطه است، یعنی ارتباط با خداوند همیشه به روابط با دیگر انسان ها وابسته است، به عبارت دیگر،



گارودی در تهران



آشاره:

روژه گارودی اندیشمند فرانسوی و صاحب نظر در زمینه های فلسفه و ادبیات و هنر به سال ۱۹۱۳ در مارس به دنیا آمد. در سال ۱۹۳۹ وارد ارتش فرانسه گردید. مدت سه سال (از ۱۹۴۰) در اردوگاه اسیران جنگی در الجزایر که تحت نظارت نیروهای آلمان نازی بود در اسارت به سربرد. در طی سالهای ۱۹۴۵ تا ۱۹۵۸ و ۱۹۵۹ تا ۱۹۶۲ به ترتیب نماینده مجلس و سناتور مجلس سناي فرانسه شد. در دوران عضویتش در رهبری حزب کمونیست فرانسه، کتابهای «مشکلات

مارکسیسم»، «تئوری مادیگری» و «مطالعات لنین» را نوشت. در پی اشغال چکسلواکی توسط ارتش شوروی، از حزب کمونیست فرانسه کناره گرفت. پس از تحقیقات بسیار، به سال ۱۹۸۲ به اسلام درآمد و نام رجا را بر خود نهاد. «اسلام، دین آینده» و «اسلام و برنامه آینده» از جمله کتابهای او درباره اسلام و علیه تمین غرب است. در پی کتانی که اخیراً به نام «ماجرای اسرائیل - صهیونیسم سیاسی» منتشر ساخت، مخالف صهیونیسمی از او به دادگاه شکایت کردند. در کتاب «پسوگرافی قرون بیستم» که «موسسه نامه فلسفی» اوست سیر تحول فکری و معنوی خود را از دوران جوانی تا گرایش به اسلام شرح داده است. او کتانی نیز به نام «فلسفین - سرزمین پیامبران» در دست تهیه دارد.

گارودی، در بهمن ماه گذشته، برای شرکت در مراسم دهه فجر به ایران آمد. آنچه در زیر می خوانید چکیده نقراتی است که در مدت اقامتش در تهران در یک گفتگو، یک نشست و یک سخنرانی بیان داشته است: